

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از : ش . آهنگر

نگاهی به سیاه روز هفت و هشت نور و پیامدهای آن درسی سال گذشته :

افسانه اندوه

وقتی کرگسان
با بال افسون د یو سُرخ
و نقاب عاریتی عقابها
بر فراز مرغزاران پَر کشیدند
د یو سُرخ رویای فتح لانه عقابها را
در چکاد هندوکش و بابا میدید .
کرگسان با دم دود آگین و آتشبار د یو سرخ
مرغزار و باغستان را به آتش کشیدند
شکوفه ها را پَر کردند . . .
و ارغوان ها را لگد کوب
قناری ها را به سیخ کشیدند
بُلْبُل و چکاوک را دهن دریدند . . .
و سینه ای کبک دری را شکافتند . . .
* * * *
و آنگاه مرغ توفان
سرود مرگ کرگسان را زمزمه کرد
و توفان آغازیدن گرفت
و مسیحا گونه همه جا دمید
نه تنها پرندگان
بل که
باغ و جنگل و صخره ها جان گرفتند
تا به مصاف د یو سرخ بروند.
دشت و صحرا
کوه و بَرَزَن
نبردگاه لاله ها و شقایق ها با د یو سرخ گردید
د یو سرخ در دامی که به عقابها گذاشته بود
گیر افتاد .
* * * *
شیطان را
که باری در تجاوز به دلتا ها

و برنج زارها (ویتنام)

به مُرداب افتاده بود

و به گمانش ،

د یو سرخ نیز بر او لگدی کوفته بود

و سوسه انتقام گرفت .

شیطان جُغد را به میدان کشید

و چنگال و منقارش را

تیز تر و زهر آگین ساخت

و او را سبزینه پوش کرد

تا هم‌رنگ چمن زار شود

جُغد که خود را در مرغزار یافت

با سپر کردن شقایق ها

و پر پر کردن هزارانش

چنگی بر کرگس می انداخت

و خواستار طعمه می شد .

* * * *

و آنگاه که نهیب مرغ طوفان

نه تنها در مکان، در همه جا

که در بینهایت زمان پیچید

خواب سنگین د یو سرخ را سترد .

و کرگسان خود ستیز و در آویز شدند .

جُغد زاده شیطان نیز

چنگ و منقارش

به سنگ خورد .

گرداب رسوائی د یو و شیطان دهن گشود

تا این فشرده های خبائت را فرو بلعد .

چکیده های خبائت به هم پیوستند

و پرده ای دیگر بالا رفت

و شیطان زادگان سبزینه پوش

بازیگر دیگر تراژیدی تاریخ گشتند .

شیطان زادگان

شاخه ها را هم شکستند

و رقابت خول انگیز

وتبر زدن بر ریشه تناور درخت را

در پیش گرفتند .

پیکر تنومند درخت را سوراخ ، سوراخ کردند .

شیطان که د یو سرخ را زخم خورده دید

و تبر به دستان پرورده خویش را نابه کار

خفاش کور و شب پرست را از نهانگاه بدر آورد

و آنرا برای مکیدن خون پرندگان نیمه جان و محصور

بیرون اندخت .

و با افسون شیطانیش

روز سپاه را شب تار ساخت

تا خفاش فرصت پرواز بهتر یابد .

تاریکی شب نهانگاه، و ویرانکده جولانگاه انواع شب پرستان شد .

همه جا بوی خون و مرگ می آمد

شب پرستان خون مکیدند و مکیدند

تا خونباره شدند

و شیطان آنرا به نظاره نشست

خفاشی کور بر شاه‌رگ شیطان چسبید

و آنرا گزید
شیطان به خشم آمد
و با دم زهر آکین و آتشینش
ویرانکده را به آتش کشید
خُفاش از پرواز افتاد و به بیغوله مجاور خزید .
اینبار شیطان دست در دست شیطان زادگان نیمه جان
باغ را زیر و رو کردند
و بر افسانه اندوه، فصلی دیگر افزودند
و این فصل نیز اندوه گین است و . . .

* * * *

تا آنگاه که
خورشید خاوران طلعی خویش سر کند
و شیطان نیز
با جغد و شب پره ها
زیر رگبار نیزه ای نورش

به جایگاه شان
به بیغوله های تاریک تاریخ پرتاب شوند
و افسانه درد انگیز اندوه پایان یابد
و بهار مُژده دهی هستی
مُژده هستی به ارمغان آرد .